

بسم الله الرحمن الرحيم

سوآنا

طرح برای سریال مجموعه انیمیشن

موضوع: خشکسالی و اهمیت آب

ساختار: انیمیشن سه بعدی

تعداد ۱۳ قسمت ۱۷ دقیقه ایی

توضیح

موضوع اصلی این مجموعه (خشکسالی و اهمیت آب) می باشد که از مسایل حاد امروز سرتاسر کشور است و می کوشد به مخاطبان خود که نوجوانان ۱۰ تا ۱۳ سال می باشد استفاده صحیح از آب را در قالب داستانهایی جذاب بیاموزد. یک داستان که خط اصلی است در ۵۲ قسمت روایت می شود اما در بستر همان قصه اصلی در هر قسمت داستانی مستقل شکل می گیرد و در همان قسمت نیز به پایان می رسد در واقع ۵۲ داستان در بستر داستان اصلی شکل گرفته سریال مجموعه ما را می سازد.

شخصیتهای مجموعه عروسکهای سنتی و نمایشی مناطق مختلف ایران هستند که ضمن تاکید بر هویت بومی در کنار سایر نمادهای ایرای مثل قنات، کاراکترهای برگرفته از قصه های ایرانی مثل دیو سیاه و دیو سپید، لوکیشنهای ایرانی مثل غار علیصدر و ... می کوشد توجه مخاطب را به عناصر فرهنگی و جغرافیایی کشورمان جلب نموده داستانی با هویت ایرانی بسازد.

شخصیتهای مجموعه

چهار عروسک ایرانی (گلین - تکم - چمچه خاتون - پهلوان پنبه) و دو شخصیت از افسانه های ایرانی (سیاه دیو و سپید دیو) کاراکترهای اصلی مجموعه می باشند.

گلین: عروسک سنتی و ثبت ملی شده آذربایجان و برخی مناطق غربی کشور است که به شکل عروسی زیبا با لباسهای سنتی است و می تواند در سنین و اندازه های مختلف باشد. عموما از پارچه ساخته می شود.

تکم: عروسک نمایشی ثبت شده ملی به شکل بز که از چوب ساخته شده و در ایام نوروز به عنوان بشارت دهنده فرا رسیدن بهار استفاده می شود. عموما در آذربایجان، گیلان، خراسان شمالی، اراک و همدان و چند استان دیگر شناخته شده می باشد.

چمچه خاتون: عروسی که اغلب از قاشق چوبی بزرگ و پارچه های رنگی ساخته شده و برای باران خواهی در مراسم سنتی مناطق مختلفی چون کردستان، آذربایجان، زنجان، خراسان و برخی مناطق مرکزی کشور از دیرباز کاربرد دارد.

پهلوان پنبه: از شخصیت های نمایشی خیمه شب بازی که در مناطق مختلف کشور از جمله تهران، اصفهان و... کاربرد دارد.

سفید دیو و سیاه دیو: شخصیت های برگرفته از افسانه های ایرانی هستند که به تناسب رنگ تنشان مثبت و منفی بوده و از نقش های اصلی مجموعه در قسمت های آخر خواهند بود.

شخصیت های فرعی

در مجموع 20 شخصیت فرعی خواهیم داشت که هر کدام در 2 تا چهار قسمت حضور خواهند داشت برخی از آنها شخصیت انسانی مثل (گلناز) بوده و برخی دیگر فانتزی و افسانه ایی مثل (ماماب) می باشند. ماماب از ترکیب مادر و آب ساخته شده است.

خلاصه داستان اصلی

عروسک پهلوان پنبه به عروسک گلین اطلاع می دهد که همه اهالی روستا از جمله خانواده ای که آن دو عروسک به آنها تعلق دارند تصمیم گرفته اند روستا را ترک و به جای دوری نقل مکان کنند. گلناز دختر کوچک خانواده قصد دارد عروسک گلین را هم با خود ببرد اما از آنجا که والدینش گفته اند در شهر کسی عروسک سنتی دوست ندارد تصمیم گرفته است از بردن بقیه عروسک های چشم پوشی کند. عروسک های دیگر گلناز شامل پهلوان پنبه، چمچه خاتون و تکم هستند که مجبور است آنها را نیز رها کرده همراه خانواده و گلین به شهری دور برود.

پهلوان پنبه که نمی تواند دوری گلین را تحمل کند از او می خواهد خود را در جایی مخفی نماید تا گلناز نتواند وی را با خود ببرد اما گلین دوست ندارد در روستایی که بی آب شده زندگی کند چون بی آبی نه تنها باعث رفتن آدمها خواهد شد بلکه همه گلها و درختها هم خشک خواهند شد. پهلوان پنبه به سراغ تکم و چمچه خاتون می رود و از آنها می خواهد مانع رفتن گلین شوند چمچه خاتون به گلین قول می دهد اگر او پیش پهلوان پنبه بماند به اتفاق هم به سراغ ماماب مادر ابرها رفته و از او بخواهند دوباره به روستایشان آمده و باران بیارد. گلین بالا قول و قرار چمچه خاتون را پذیرفته و در جایی مخفی می شود ... گلناز و خانواده اش که راهی شهر هستند هر چه دنبال او می گردند پیدایش نمی کنند و ناچار روستا را بدون او ترک می کنند و تنها عروسکها در ده می مانند.

چمچه خاتون و تکم آماده می شوند تا ماماب را پیدا کنند اما پهلوان پنبه حاضر به همراهی آنان نیست چرا که (طبق افسانه ها) از دیدن خورشید می ترسد و پوستش تیره می شود. تکم خبردار شده است که ماماب به دست سپید دیو در غار علی صدر زندانی شده و باید او را آزاد نمایند تکم و چمچه خاتون عزمشان را برای مبارزه و آوردن آب جزم کرده اند اما زورشان هرگز به سپید دیو نمی رسد و باید پهلوان پنبه همراه آنها آمده و با سپید دیو مبارزه کند. گلین پهلوان پنبه را در جعبه ای قرار داده و روی آنرا می پوشاند تا آفتاب به او نخورد و بدین ترتیب او را با خود کشیده به سمت علی صدر به راه می افتند. پس از طی مسیر و ماجراهایی چند به علی صدر رسیده سپید دیو را می یابند اما او مدعی است ماماب را اسیر نکرده و مدتهاست که او را ندیده است. سپید دیو می گوید پس از آنکه آدمها درختها را بریده و دریاچه کنار روستا را آلوده کرده اند ماماب از آنان قهر کرده و به جایی دور و نامعلوم رفته است و نمی شود او را پیدا کرد اما سیاه دیو را می توانند پیدا کنند.

گلین و همراهان از ماهیت سیاه دیو می پرسند سپید دیو توضیح می دهد که سیاه دیو دیو سیاهی است که در زیر زمین زندگی می کند احتمالا او همه آبهای زیر زمینی را خورده است به همین دلیل چشمه ها خشک شده اند. گلین و همراهان تصمیم می گیرند از طریق چاهها و کانالهای علی صدر به زیر زمین رفته و سیاه دیو را بیابند اما جنگ با سیاه دیو خیلی سخت است و آنها حریف او نمی شوند بنابراین از سپید دیو که برخلاف تصورشان دیوی مهربان است دعوت می کنند آنها را همراهی کند. سپید دیو می پذیرد و به همراه هم از طریق چاههای علی صدر به زیر زمین می روند در زیر زمین سیاه دیو آنها را غافلگیر کرده و زندانی می کند او مدعی است آدمها با بالا کشیدن بی رویه آبهای زیر زمینی باعث شده اند آب در محل زندگی او کم شده و بیشتر دریاچه های زیر زمینی خشک شوند. او چاههای اطراف دریاچه اورمیه را به گلین و همراهانش نشان می دهد اطراف کف دریاچه پر از لوله های درازی است که در حال مکیدن آبهای زیر زمینی اند و سیاه دیو نمی تواند آنها را شکسته و مانع مکیدن وحشتناک آب توسط آنها شود.

سیاه دیو از سپید دیو و عروسکها می خواهد به وی کمک کنند و لوله ها را بشکنند اما گلین مخالفت می کند و ادعا دارد شکستن لوله ها چاره کار نیست و باید روش بهتری پیدا کنند. گلین و همراهان تصمیم می گیرند به روستا برگشته و جلوی پساب آلاینده ای را که وارد دریاچه کنار روستا می شود بگیرند و در زمینهای اطراف آن درخت بکارند اما برای سیر کردن درختان آب لازم دارند. سپید دیو اعلام آمادگی می کند که به کمک بچه ها آمده و برف کوههای اطراف را قبل از آب شدن به چاله بزرگی بریزد تا در بهار با آب شدن آنها بتوانند آب مورد نیاز درختان را تهیه کنند. سیاه دیو اعتراض می کند چرا که اگر برفها را بردارند و نگذارند ذوب شده به زیر زمین بیاید او تشنه خواهد ماند. بگو مگو بالا گرفته و بین دو دیو جنگ سختی درمی گیرد ... و در نهایت

با کمک پهلوان پنبه سیاه دیو شکست می خورد... اما گلین لازم می داند به اندازه ای که سیاه دیو از تشنگی نمیرد و نیازهای اساسیش را بطرف کند به او آب بدهند.

سیاه دیو می پذیرد که استخر شنای اختصاصیش را که اندازه یک دریاچه بزرگ است تعطیل نماید و هر وقت به شنا نیاز داشت به استخر سپید دیو در علی صدر برود. بدین ترتیب دو دیو با هم آشتی می کنند و با گلین و همراهان به روستا برمی گردند تا با تمیز کردن دریاچه، کاشتن درخت و انبار کردن برف آب را به دهکده باز گردانند آنها برای خود نیز برنامه تنظیم می کنند تا طبق آن آب را به اندازه و درست مصرف کنند.

پس از خروج از علی صدر پهلوان پنبه حس می کند دیگر ترسی از آفتاب ندارد چرا که بلورهای علی صدر باعث شده اند که پوست بدنش در مقابل سوزش آفتاب مقاوم شود... و دوستان از دور ماماب را می بینند که غرش کنان به سوی روستایشان در حرکت است. ماماب از شنیدن خبر فعالیت آنها خوشحال شده و تصمیم گرفته به روستایشان ببارد. تکم راهی شهر می شود تا به گلناز و خانواده اش خبر آمدن ماماب را بدهد.

قصه های فرعی

قصه های داستانهایی هستند که در هر قسمت اتفاق افتاده و در همان قسمت به پایان می رسند این قصه ها در بستر قصه اصلی شکل می گیرد و اغلب تنیده در آن پیش می رود در یک قسمت به نتیجه رسیده و قهرمان پس از آن وارد ماجرای جدید در قسمتی دیگر می شوند. در ادامه چند نمونه دو خطی از قصه های فرعی آورده می شود.

1. قناتی قدیمی نیاز به لایروبی دارد و اهالی روستا مجبور به استفاده از چاه عمیق شده اند عروسکها تصمیم به لایروبی می گیرند اما شایعه شده هیولایی در کف قنات خانه کرده که نفسش گازی خفه کننده و آتشین است.
2. پساب کارخانه ایی در آب برکه ایی می ریزد آنقدر که رودخانه دیگر نمی تواند محل زندگی قورباغه و ماهی ها باشد قورباغه ها تصمیم گرفته اند به چشمه ایی مهاجرت کنند که محل شرب آب یک روستاست...
3. شیر آب خانه ایی چکه میکند اما خانه متروکه است و همسایه ها مدعیند جادوگری خانه را سحر کرده و اگر کسی وارد آن شود ناپدید خواهد شد...
4. کشاورزی برای رساندن آب به تک درختش نهری طولانی کنده و آب را در مسافتی طولی جاری می کند او هیچ راه دیگری که برای آب یاری درختش که در آن روش آب کمتری هدر برود نمی پذیرد.

5. پیرزنی وسواسی هر روز چندین بار عروسکش را حمام می برد اما باز از تمیز بودن آن ناراضی است و اجازه نمی دهد کسی حتی برای صحبت کردن به وی نزدیک شود چرا که در اینصورت باید همه دور و اطراف خانه اش را بشوید ...
6. فردی مسابقه ایی ترتیب داده که در آن باید شرکت کنندگان بتوانند چند گنجشک را حین پرواز با آب خیس کنند او وسایلی برای پاشیدن آب اختراع کرده که از فروش آن پول کلانی به جیب می زند اما از آنجاکه گنجشکها سریع جست می کنند کمتر کسی موفق به خیس کردنشان می شود و آب بسیاری هدر می رود.
7. منبع آب شهرکی سوراخ شده و مردی با انگشت خود مانع ریختن اب شده است اهالی جوایزی به وی می دهند اما کسی ب فکر تعمیر سوراخ نیست عروسکها درمی بایند مرد مذکور برای مشهور شدن سوراخ را ایجاد کرده و خود را در موقعیت پتروس قرار داده است.
8. مخترعی که می خواهد از خاک بنزین بسازد برای سرد کردن دیگ آزمایشگاهش مدام از آب استفاده می کند از آنجا که به دانش خود مغرور است هیچ راه پیشنهادی دیگری برای سرد کردن دیگش را نمی پذیرد.
9. مخترع دیگری نوعی گیاه خوراکی ساخته که آب زیادی مصرف کرده و لواشک تحویل می دهد حجم آب بسیار زیاد و محصول داده شده بسیار کم اما پر طرفدار است بنابراین متقاعد کردن مردم برای استفاه نکردن از آن سخت می باشد.
10. تاجری دستگاهی برای فروش آورده که فاضلاب حاصل از شست و شو را تسویه و قابل استفاده می کند اما رقیبانش شایعه کرده اند که او می خواهد بیماری خطرناکی را در شهر شایع کند بنابراین کسی از او خرید نمی کند و ورشکست شده است.

علی حسن زاده

09125386954